**در آمدی بر میهن دوستی و چالش های آن در عصر جهانی شدن**

دکتر اسفندیار غفاری نسب

دانشیار جامعه شناسی دانشگاه شیراز

**چکیده :**

میهن دوستی یکی از مسایلی است که در سال های اخیر توجه وافری را به خود جلب کرده است. دلایلی چند باعث

گسترش فزاینده این مفهوم شده است. یکی از دلایل پیدایش و شکل گیری نوعی رویکرد اجتماع گرایانه در برابر رویکرد

فردگرای لیبرال است. دلیل دیگر، ظهور دوباره ناسیونالیسم در دهه های اخیر در پرتو بروز تغییر و تحولات سیاسی و

اجتماعی است که در جهان رخ داده است. از دیگر دلایل و محرک های گرایش به میهن دوستی، رشد و گسترش جهانی

شدن بوده است؛ زیرا جهانی شدن در ضمن این که مرزهای انسانی و جغرافیایی را تضعیف کرده و دولت های ملی را به

چالش کشیده، سبب شکل گیری تمایلات جهان وطنی شده است که در واکنش به آن گرایش های ملی گرایانه نیز

سربرآورده است.

میهن دوستی در میان فلاسفه سیاسی نیز چالش هایی را برانگیخته است و دارای موافقان و مخالفانی است. برخی بر

مبنای اخلاق جهانشمول آن را نقد و نفی کرده اند و در مقابل نیز بعضی ها با رویکرد اخلاق خاص گرایانه آن را نوعی

فضیلت شمرده اند. بدین ترتیب، از یک سو، ناسیونالیسم افراطی است که اولویت را به مردم و یک سرزمین و منافع یک

کشور می دهد، نو عی خصومت را نسبت به سایر مردمان و کشورها دامن می زند؛ و از سوی دیگر، رویکردجهان وطن

گرایی است که جنبه انتزاعی داشته و تنها اولویت را به مقوله انسانیت جدای از فرهنگ، تاریخ و ملت ها می دهد که در

این صورت، سبب نفی هویت فرهنگ ی، ملی و سرزمینی می شود. در واقع در برابر این دو رویکرد، می توان مفهوم میهن

دوستی را مطرح کرد. میهن دوستی بویژه نوع معتدل آن ضمن این که به فرهنگ و سرزمین یک ملت و کشور اهمیت

می دهد، در عین حال تابع اخلاق است، و حاضر نیست که به خاطر منافع ملی تنها یک کشور سبب ظلم و ستم و بی

عدالتی نسبت به سایر ملت ها و کشورها شود. از این رو، به نظر می رسد که بهترین گزینه در زمان کنونی ایجاد نوعی

تلفیق و آشتی میان فرهنگ، هویت و سرزمین و کشورها با حقوق و اخلاق انسانی باشد که به نظر می رسد میهن دوستی

معتدل چنیه بایسته ای را بر آورده می سازد.

واژه های کلیدی: میهن دوستی، جهان وطنی، اخلاق، عدالت

مقدم ه

میهن دوست ی 1 یک منبع عمده از مضامین و الهامات در زمینه ادبیات، موسیقی و هنر بوده است؛ که

اخیراً نیز جایگاه خود را در علوم اجتماعی بازیافته اس ت 2.در گفتار روزمره اصطلاحاتی مانند میهن دوستی

و ناسیونالیسم را اغلب به جای یکدیگر به کار می برند؛ هر دوی این اصطلاحات متضمن تعهد به یک

کشور هستند و دغدغه برای رفاه و بهزیستی یک کشور و مردم آن را بیان می کنند، و براساس این

دو رویکرد، افراد این آمادگی را دارند هنگامی که کشور دچار بحران می شود، از هر گونه فداکاری برای

رهایی کشور از بحران دریغ نورزند. با این حال، میهن دوستی معمولاً یک حس مثبت را القا می کند،

اما نسبت به ناسیونالیسم معمولا یک نوع حس منفی وجود دارد. معمولا افراد گرایش به این دارند که

خود را میهن دوست و دیگران را ناسیونالیست قلمداد کنند. در این میان دیدگاهی نیز وجود دارد مبنی

براین که

میهن دوستی متضمن تعهداتی است که بطور معقولی قابل اندازه گیری اند؛ در این چارچوب افراد

احساس مسؤلیت می کنند و به دیگر کشورها احترام می گذارند و در جستجوی راه حل های عقلانی

برای حل مشکلات شان با مردم دیگر سرزمین ها برمی آیند. 3 این در حالی است که ناسیونالیست ها

گرایش به افراط، مطلق گرایی و غیرانتقادی بودن دارند. ناسیونالیست ها همچنین این آمادگی را دارند

که ادعا کنند که کشور آن ها برتر از دیگر کشورها ا ست و رفتار آن ها بیشتر جنبه تهاجمی و مبارزه

جویانه دارد. به هر روی، مهم جایگاهی است که که این دو اصطلاح در دو سنت اندیشه سیاسی متمایز

دارند. مفهوم میهن دوستی نقش کلیدی در سنت جمهو ری خواهی دارد که سابقه آن به رم باستان و

حتی دولت شهرهای یونان باز می گردد. این مفهوم در ایتالیای دوران رنسانس احیا گردید.

با این حال، میهن دوستی به عنوان یک موضوع مهم در فلسفه و نظریه سیاسی نادیده گرفته شده

بود. اما توجه و رویکرد به میهن دوستی از دهه 1980 آغاز گردید و در میان اندیشمندان اجتماعی و

سیاسی نیز توجه لازم را به خود جلب کرد. این تغییر رویکرد به میهن دوستی ناشی از تغییر و تحولاتی

است که هم در زمینه فکری و هم در زمینه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در پرتو جهانی شدن رخ

داده است. یکی از دلایل اقبا ل بیشتر به موضوع میهن دوستی ناشی از طرح و احیای اجتماع گرای ی 4 به

عنوان واکنشی به نفوذ گسترده نظریه سیاسی لیبرال بود که مهمترین نماینده آن جان رالز محسوب

می شد که کتاب نظریه عدالت را در سال 1984 به رشته تحریر در آورد. از این رو، مقاله السدیر مک

اینتایر ) 1984 را می توان به مثابه آغازگر این » ؟ آیا میهن دوستی یک فصیلت است « ( به عنوان

تغییرات اساسی و عمیق انگاشت. افزون بر آن، در همین راستا، احیا و ظهور دراماتیک ناسیونالیسم در

بسیاری از بخش های جهان نیز نظریه و فلسفه سیاسی را به چالش کشید. در نتیجه، فلاسفه شروع

کردند به تلقی میهن دوستی در تعارض میان الزامات اخلاق جهانشمول و دلبستگی های خاص، محلی

یا شخصی. در نظریه سیاسی مفهوم میهن دوستی بحث هاو مجادلات فراوانی را میان لیبرال ها و

اجتماع گرایان دامن زده است. به هر روی، برخی از اندیشمندان معتقدند که یک تفسیر سیاس ی متمایز

از میهن دوستی باید منش و اخلاقی را در زمینه سیاست پایدار فراهم که عملکرد مؤثر آن را تسهیل

نماید . 5 برخی از اندیشمندان کشورهایی مانند سوئیس را به عنوان نمونه ای می آورند که در پرتو میهن

دوستی و با وجود ناهمگونی های قومی و فرهنگی همچنان به صورت یک کشور و نظام اجتماعی و

سیاسی منسجم و کارآمد باقی مانده است . 6

**مبانی مفهومی و نظری میهن دوستی**

بحث در باره میهن دوستی و ناسیونالیسم اغلب همراه با فقدان شفافیت بوده است، زیرا نتوانسته این

دو مفهوم را از یکدیگر تفکیک کند. برخی از نویسندگان این دو اصطلاح را به جای یکدیگر به کار می

برند، و برخی نیز میان این دو تمایز قائل می شوند و تمایز آن ها نیز چندان سودمند نبوده است. 7 لُرد

اکتون میهن دوستی را نوعی احساس و عاطفه غریزی دانسته و آن را در مقابل رابطه اخلاقی قرار می

دهد. از این رو،بزعم او ملیت جنبه صرفا طبیعی یا فیزیکی دارد. در حالی که میهن دوستی نوعی آگاهی

است که ما نسبت به وظایف اخلاقی امان در برابر اجتماع سیاسی داریم . الی کدوری نیز بر آن است که

ملت گرایی یک دکترین و آموزه فلسفی و سیاسی کامل در باره ملت ها است. از این دیدگاه ملت واحد

اساسی انسانیت و بشریت را تشکیل می دهد که فرد در درون آن می تواند به رضایت درونی و آزادی

دست یابد، در حالی که میهین دوستی صرفاً بیان گر احساس دوستی و علاقه به یک کشور است 8 اما

جورج اورول به شیوه دیگری میان آن ها تمایز قائل می شود و آن ها را برحسب نگرش های تهاجمی

و تدافعی تقسیم بندی می کند. از این رو، میهن دوستی خواهان دستیابی به قدرت و اعتبار و منزلت

هرچه بیشتر برای یک کشور و ملت است؛ به این ترتیب می توان گفت که ناسیونالیسم حالت تهاجمی

و میهن دوستی حالت تدافعی دارد، و فرد خود را وقف یک سرزمین، یک کشور خاص و شیوه زندگی

معینی می کند که تصور می کند بهترین مکان و سرزمین است 9 از این رو، می توان برحسب قدرت،

عشق و دغدغه خاصی که یک نفر برای یک کشور احساس می کند و میزان و درجه ای که یک فرد

با آن هویت یابی می کند، میان ناسیونالیسم و میهن دوستی تمایز قائل شد. به عبارت دیگر، هنگامی

که عشق به یک کشور و رفاه آن مطرح می شود بی آن که نگرش منفی نسبت به دیگر کشورها و

ملت داشته وجود داشته باشد، می توا ن آن را مصداق میهن دوستی تلقی کرد، اما هنگامی که میهن

دوستی با نگرش منفی و بدبینانه و گاه خصومت آمیز نسبت به دیگر کشورها و ملت ها همراه باشد می

توان آن را گرایش ناسیونالیستی نامید . 10

**--1 برایان اس. ترنر: آیرونی، میهن دوستی و جهان وطنی**

نکته مهم این است که چگونه هویت ها، عضویت و تعلق و وفاداری های می توانند در یک زمینه

جهانی توسعه پیدا کنند. از اوائل دوران مدرن ناسیونالیسم به صورت یکی از سرچشمه های هویت فردی

و جمعی درآمد. ناسیونالیسم م حصول فرایندهای مشترک مدرن سازی بود که جهانی شدن نیز از مراحل

عمده آن محسوب می شو د 11 به این ترتیب، از پایان قرن 19 با گسترش سکولاریسم شهروندی ملی

به نحوه فزاینده ای تبدیل به شکل حقوقی مسلط جامعه مدنی گردید و به عنوان مجرای عضویت و

تابعیت ملی و هویت فردی درآم د 12 .

در نظریه های سیاسی اخیر علاقه فزاینده ای به حکمرانی جهانی و شهروندی جهانی به عنوان بدیل

شکل های موجود عضویت پدید آمده است، در زمانی که بین الملل گرایی سوسیالیستی به عنوان تنها

بدیل فاشیسم و سوسیالیسم ملی مطرح گردید. اما شکست کمونیست به عنوان یک جنبش جهانی یک

خلاء سیاسی را برای بدیل های سیاست و اگاهی سرزمینی بوجود آورد.

برایان اس. ترنر می کوشد که محتوای فضیلت جهان وطنی را بر حسب آیرونی توضیح دهد. در توضیح

آیرونی می توان گفت که آیرونی به این معنا است که افراد برای این که بتوانند به دیگران احترام

بگذارند، باید تا حدودی از فرهنگ خودشان فاصله بگیرند. آیرونی ممکن است فقط زمانی امکان پذیر

باشد که افراد یک احساس و تعهد عاطفی نسبت به یک مکان داشته باشند، از این رو، میهن دوستی

می تواند با تعهدات ملی گرایانه همخوانی داشته باشد. آیرونی بدون میهن دوستی ممکن است بیش از

حد سرد، خشک و ضعیف باشد و نتواند زمینه هویت و مشارکت در سیاست را فراهم آورد. و همین امر

کسب مشروعیت را در زمینه کاربرد زور را با دشواری مواجه می سازد. سرانجام این که هرحقی متضمن

الزام واجبار است .

در حالی که مفهوم ومقوله فضیلت در علوم سیاسی معاصر چندان با اقبال مواجه نشده است، و

رواج چندانی ندارد. اما تعدادی از نظریه پرداز ان اجتماعی مانند السدیر مک اینتایر ) 1984 ( و مارتا

نوسبائوم ) 1986 ( کوشیده اند که این سنت را احیا کنند و از طریق آن به نقد اخلاقی نهادهای سیاسی

بپردازند . 1

ترنر برای حفظ فضیلت جهان وطنی در رابطه با گسترش حوزه و قلمرو شهروندی به اختصار به

توضیح خاستگاه های ایدئولوژیک و اجتماعی شهروندی به عنوان یک نظریه عضویت می پردازد، و

شواهد زیادی نشانگر این ا ست که چارچوب لیبرال و اجتماعی شهروندی دچار بحران است. جوامع

1

سرمایه داری لیبرال شرایطی را بوجود آورده اند که باعث افول و ضعف شهروندی شده است . 13 ایده

کارگر – شهروند یکی از جنبه های اساسی جامعه مدرن بوده است. با این حال، این بنیان با چالش

روبرو شده است. در حالی که شکل های ملی شهروندی در حال بحران است، اما همچنان علاقه

زیادی به امکان شهروندی جهانی وجود دارد .

احیای لیبرالیسم جهان وطن ارتباط نزدیکی با دیدگاه کلاسیک فضیلت دارد. یک سنت جمهوری

خواهانه که خاستگاه آن در سنت رواقی روم بود، ایده فضیل جهان وطن را بسط و گسترش داد. اما

این سنت در دوره مدرن در پی ایجاد تمایز میان کشورها) جهان وطنی( و احترام برای دولت ها

) ناسیونالیسم ( بوده است. با این حال، این سنت از دست رفته است، زیرا نتوانسته میان تعهدات میهن

دوستانه و ناسیونالیسم تمایز ایجاد کند. به هر روی، شهروندی جهانی احتمالاً بیش از آنتزاعی و ابهام

آمیز است که بتواند حامل اعتقاد و تعهد باشد.

به دلایل فوق تمایز قائل شدن میان ناسیونالیسم و جهان وطنی مفید است. مارزیو ویرولی در کتاب

به خاطر عشق به یک کشور) 1995 ) 14 معتقد است که وجود تعهد و هویت مستلزم وجود یک چشم انداز

و مناسک مشترک است که باید مؤثر و پایدار باشد. ضعف بین الملل گرایی سوسیالیستی در این بود که

به راحتی نمی توانست بدون مکان یک درک و حسی از انسجام را پدید آورد. بنابراین، جغرافیای عواطف

و احساسات در ایجاد وفاداری ها و تعهدات مدنی مهم است. پیوستگی ها و پیوندهای سیاسی ناشی از

حافظه و خاطرات فردی و جمعی مستلزم وجود یک مکانی است که در آن مناسک مشترک بتواند به

مرحله اجرا در آید .

استدلال ها بیانگر محدودیت های زبان شهروندی ملی به عنوان چارچوبی برای سیاست جهانی

است. از این رو، اگر بخواهیم دارای حقوق و شهروندی جهانی باشیم، باید بر یک زبان تعهد و فضیلت

تمرکز داشته باشیم. سؤال این است که یک شهروند جهانی باید دارای چه تعهداتی باشد؟ پاسخ این

است که این تعهد باید در جهت حفظ تنوع فرهنگی مجموعه مشترک المنافع جهانی باشد که سازنده

فضیلت جهانی است.

مباحث کنونی در باره جهانی شدن رویکردی غیرتاریخی دارند. آگاهی که از شیوه تبیین جهانی شدن

و فرهنگ در اوائل دوران مدرن وجود دارد، اندک است. نظریه مدرن سازی و جهانی شدن سبب غقلت

ما از مباحث پشینی در باره جهان وطن گرایی، مدارا مسئله تفاوت در رابطه با دیگربودگی فرهنگی

گردید.

**1**-**-1** - **آیرونی و جهان وطن گرای ی**

منظور از آیرونی توانایی ما برای احترام به دیگران است که این تا حدودی مستلزم این است که ما

تا حدودی از فرهنگ خود فاصله بگیری م 15 ؛ یعنی رعایت یک فاصله آیرونیک. آیرونی فقط هنگامی

امکان پذیر است که فرد دارای یک تعهد عاطفی به یک مکان باشد. در این معنا، میهن دوستی نه تنها

با آیرونی سازگار است، بلکه پیش شرط آن نیز محسوب می شود. آیرونی با تعهدات ناسیونالیستی شدید

سازگاری ندارد، بلکه با عشق وطن دوستانه به کشور و با ظرفیت برای آیرونی و احترام برای دیگران

سازگار است. شاید آیرونی بدون وطن دوستی بسیار سرد و خشک بود ه وضعیف تر از آن باشد که بتواند

از طریق مکان و سیاست هویت یابی کرده و در آن مشارکت نماید .

این مفهوم جهان وطن گرایی مبتنی بر آیرونی هدفش ایجاد یک تلفیق و سازگاری میان دیدگاه

های متضاد در آثار ویرلیو) 1995 ( و مارتا نسوسبائوم ) کوهن، 1996 ( در باره عشق به یک کشور است.

نوسبائوم مخالف وطن دوستی است. او میان وطن دوستی و ناسیونالیسم تمایز قائل می شود. آن دسته

از دیدگاه هایی را محکوم می کند که استدلال می کنند که ناسیونالیسم می تواند با جهانشمولی ترکیب

شود. او اذعان می کند که در صورت علاقه و دغدغه نسبت به کیفیت بین المللی مسائل زندگی) مانند

گرسنگی، فقر و بحران زیست محیطی( ما باید به سطح بالاتری از ارزش ها تعهد داشته باشیم . 16

**2 - نظریه رابرت آئود ی**

آئودی به عنوان یک فیلسوف اخلاق معتقد است که یک مسئله مهم در فلسفه سیاسی این است که

تا چه اندازه یک خوانش از ناسیونالیسم یا در قطب مقابل آن یعنی جهان وطن گرایی به لحاظ اخلاقی

قابل توجیه است. اما میهن دوستی برخلاف ناسیونالیسم و جهان وطن گرایی می تواند در شکل یک

عاطفه و احساس یعنی عشق به یک کشور نیز وجود داشته باشد.در اینجا بر یک مفهومی از وطن

دوستی استدلال می شود که متمای ز از ناسیونالیسم است و با برخی از انواع جهان وطن گرایی سازگار

است.. به یک معنا ما در یک جهان فشرده زندگی می کنیم. جمعیت انسانی در حال گسترش است در

حالی که منابع طبیعی دچار نقصان و کاهش است و طبعیت نیز در حال تخریب است. در عین حال،

اطلاعات به سرعت در حال افزایش و به راحتی قابل دسترسی است. 17

مردم در جوامع فقیر بطور روزافزون از وضعیت جوامع و ملت های ثروتمند آگاه می شوند. آرزوها و

تمایلات آن ها سبب احساس رقابت و حتی خصومت نسبت به این جوامع می شود. عدالت بین المللی

بیش از هر زمانی دیگری ضرورت یافته است که این تا اندازه ای به سبب این است که خطرات جنگ

و تروریسم افزایش یافته است .

بنابراین، جهانی شدن ملازم با ما است و آن در حال گسترش است و ملت های ثروتمند و قدرتمندی

همچون آمریکا را به چالش کشیده است. رویکردهایی که نسبت به جهانی شدن وجود دارد، موجب بروز

ناسیونالیسم افراطی شده که میهن دوستی را نیز به عنوان یک ویژگی نگرشی تلقی می کند تا جهان

وطن گرایی افراطی. ناسیونالیسم بر روی یک طیفی قرار می گیرد که از ناسیونالیسم حداقلی تا افراطی

را شامل می شود. خوانش های بسیاری از ناسیونالیسم وجود دارد. این رویکرد در مورد جهان وطن

گرایی نیز صدق می کند که از جهات بسیاری در برابر ناسیونالیسم قرار می گیرد. . برای کاستن از

پیچیدگی که در این مورد وجود دارد، آن ها بر روی یک طیف و پیوستار رتبه بندی می شود که از

رویکرد افراطی، معتدل تا حداقلی را در بر می گیرد.

به نظر آئودی متغیر اص لی که تعیین کننده نقطه قوت ناسیونالیسم در اهمیتی است که آن برای

دغدغه های ملی در برابر دغدغه های انسانی قائل می شود. ناسیونالیست ها اولویت را به دغدغه های

ملی می دهند اما جهان وطن گرایان تقدم را به دغدغه های انسانی می دهند. منظور از دغدغه های

انسانی رفاه و سلامت جسمی و روانی افراد است.و این رویکرد مشوق سیاست هایی است که مستقل

از رفاه هریک از ملت ها عمل می کند .

ملاحظات انسانی برای فهم تعارضی که میان ناسیونالیسم و جهان وطن گرایی وجود دارد مهم است.

در جهت ارزیابی تعارضی که میان ملاحظات ملی و انسانی وجود دارد ب اید حداقل ابعاد سیاست گذاری

زیر را مد نظر قرار داد.

1 ( - استفاده از نیروی انتظامی برای دفاع تا استفاده از آن در جنگ پیشگیرانه ) به معنای مبادرت به

جنگ برای جلوگیری از خطرات بزرگتری که یک کشور را تهدید می کند(. 2 (- یپشرفت و ارتقای مادی،

برای مثال، توزیع منابع اقتصادی در سطح ملی در مقابل توزیع منابع در سطح بین المللی 3 (- مراقبت

های بهداشتی جهت پیشگیری که از منابع مالی برای بیمارانی استفاده می کند که در کشور وجود دارند،

نسبت به بیمارانی که در سطح جهانی وجود دارند. 4 (- مسائل فرهنگی برای مثال، اشاعه و گسترش

زبان انگلیسی به عنوان یک زبان بین المللی در برابر داشتن دو یا چند زبان بین المللی .

نکته مهم برای فهم ناسیونالیسم این است که چه رابطه یا نسبتی با میهن دوستی دارد. واژه میهن

دوستی را می توان حداقل به سه معنا به کار برد. 1 ( - ویژگی و یک خصلت. مانند هنگامی که از ی ک

شخص میهن دوست صحبت می کنیم. 2 (- به معنای یک احساس و عاطفه مانند هنگامی که از میهن

دوستی یا غرور نسبت به کشور سخن گفته می شود. 3 (-یک موقعیت، جایگاه و موضع مانند این که

یک نفر به کشورش وفادار است.

به هر روی، به نظر می رسد که میهن دوستی یک خصلت و ویژگی و منشی است که متضمن میزان

معینی از وفاداری به یک کشور است و نسبت به آن کشور افتخار کرده و در پی رفاه هرچه بیشتر آن

است و بدینسان به نیازها و اولویت های آن نسبت به نیازها و منافع سایر کشورها اولویت می بخشد.

میهن دوستی نیز مانند سایر خصوصیات و ویژگی های دارای درجه بندی است و می تواند خود را به

شکل های مختلفی نشان دهد و متجلی سازد که این هم براساس ویژگی های شخصی مورد نظر است

و هم زمینه ای است که در آن این ویژگی ها به صورت بالفعل وجود داشته و به اجرا در می آید.

گرچه میهن دوستی درخدمت ناسیونالیسم انگاشته می شود، اما نیرویی است که در جهت مخالف

ناسیونالیسم هم عمل می کند. میهن دوستی همچنین می تواند یک اهرم باشد که به ناسیونالیسم جهت

دوباره می دهد. میهن دوستی ممکن است مخالف با جنگی باشد که ناسیونالیست ها مغایر با آرمان

های کشور به راه می اندازند. میهن دوستی می تواند مولد خو د - انتقادی ملی یا مشوق غرور ملی باشد .

اول کشور من چه « ناسیونالیسم افراطی نمی تواند متضمن مبانی اخلاقی باشد. در واقع، عبارت

مبتنی بر یک دیدگاه ناسیونالیسم افراطی است. خلاصه آ ن که، ناسیونالیسم حداقلی » غلط یا درست

از نظر اصول اخلاقی قابل پذیرش است حتی در برخی موارد ناسیونالیسم معتدل نیز چنین است. با این

همه، چنانکه گفته شد اخلاق از ناسیونالیسم افراطی حمایت نمی کند، با این حال، میهن دوستی یک

فضیلت اساسی بنیادی است. اما همین فضیلت های بینادی و اساسی ممکن است خواست های اخلاقی

متعارضی را در بر داشته باشند. از این رو، درخواستی که عدالت از ما دارد ممکن است مغایر با درخواستی

باشد که میهن دوستی از ما دارد. به هر روی، به نظر نمی رسد که فضیلت ها جنبه سلسله مراتبی داشته

باشند ،در حالی که در مورد انواع وظایف این مسئله صادق است. با این همه، عدالت بر میهن دوستی

اولویت دارد، می توان گفت که میهن دوستی یک فضیلت اساسی است اما مرتبه آن در سلسله مراتب

فضیلت ها از عدالت کمتر است.

از دیدگاه ناسیونالیسم معتدل یک کشور ممکن است دارای اولویت بالایی نسبت به سایر کشورها باشد.

اما اولویت مطلقی ندارد.در این نوع ناسیونالیسم معیارهای اخلاقی تا حدودی به رسمیت شناخته می

شود. در ناسیونالیسم معتدل ممکن است به یک کشور تا یک نقطه اولویت داده شود، اما این نقطه بطور

دقیق قابل تعریف نیست. در حالی که یک ناسیونالیسم افراطی ممکن است به مرگ میلیون ها انسان

خارجی رضایت بدهد، اما ناسیونالیسم معتدل ممکن است اگر لازم باشد در راه نجات آن ها برخی از

مصلحت های ملی خود را نیز نادیده گیرد. برای مثال، ممکن است به خاطر کمبود شدید محصولات

کشاورزی در خارج اجازه صدور آن بدهد، برغم این که ممکن است سبب افزایش قیمت ها در داخل

کشور شود. ممکن است به مراقبت های بهداشتی و پیشگیری از بیماری ها نیز به همین نحو اولویت

داده شود. اما اولویت در زمینه مسائل فرهنگی متفاوت است.

**3 -دیدگاه ناتانسون: میهن دوستی معتدل**

می گوید میهن دوستی آرمانی است که » دفاع از میهن دوستی مع تدل « ناتانسون در مقاله با عنوان

بسیار از افراد اندیشمند را آشفته می سازد. برای آن ها دشوار است که عنوان وطن دوست را بپذیرند

زیرا آن ها با مناسک و نمادهای وفاداری ملی چندان راحت نیستند، بزعم آن ها وفاداری ملی سبب بی

تفاوتی حتی خصومت نسبت به مردمی می شود که در فراسوی مرزهای یک سرزمین قرار دارند. از

آنجا که آن ها شووینیسم ملی را نکوهش می کنند، از همبستگی و پیوند میان میهن دوستی، نظامی

گری و اتحادهای کور نگران می شوند، از واژه میهن دوستی نیز دوری می گزینند. اما در عین حال،

برخی از افراد هم نمی خواهند که برچسب ناوفاداری به کشورشان را بپذیرند، از این رو، آن ها ممکن

است ارزش زیادی را برای بسیاری از عملکردها و سنت های سیاسی کشورشان قائل شوند و آن ها

حتی ممکن است وظایف شهروندی را به گونه ای آگاهانه انجام دهند، با این حال، ممکن است زبان

میهن دوستی و وفادار ی به کشور آن ها را با گزینه دشواری روبرو سازد. از این رو، گفتن این که یک

فردی میهن دوست نیست، ممکن است به این معنا تلقی شود که او فاقد وفاداری است و این برای

شهروندان چندان خوشایند نیست. بنابراین، این چندان عجیب نیست که ایده شهروندان فاقد وطن

دوستی با سوء ظن و بدگمانی نگریسته می شود، زیرا فقدان میهن دوستی ظاهراً به معنای این است

که این شهروندان هم فاقد وفاداری به کشور هستند و هم این که دغدغه ای برای نگرانی برای

بهزیستی کشور و ملت خود ندارند. از این رو، آن ها نسبت به سیاست های ملی دچار شک و تردید و

بدگمانی هستند . 18

از این رو، به نظر می رسد افراد باید میهن دوستی را به رغم ویژگی های ناخوشایندش بپذیرند یا

خود را در جایگاه یک خارجی و بیگانه قرار دهند که ادعای او در مورد بهزیستی ملی از اعتبار چندانی

برخوردار نیست، که نتیجه چنین شرایطی برای برخی بسیار ناخوشایند است و از این رو، امیدوارند که

موضوع میهن دوستی از مباحث سیاسی دور نگهداشته شود .

نعجبی ندارد که رهبران و مقامات سیاسی کشورها و ملت ها میهن دوستی را تشویق می کنند و از

دیدگاهی که آن را نوعی فضیلت می داند حمایت می کنند. به نحوی که آن ها بتوانند انگیزه های

میهن دوستی را با قانون آشتی دهند و شهروندان را به حمایت از سیاست های حکومتی تشویق

کنند.بااین همه، ناتانسون نه مشوق میهن دوستی است و نه فضیلت مندی آن را نفی می کند. حتی

برای کسانی که معمولاً خود را میهن دوست نمی دانند این ادعا که میهن دوستی نوعی گناه است

شوک آور و تکان دهنده است، زیرا برای بیشتر ما کشور ما فقط دربردارنده سیاست نیست، بلکه زبان،

فرهنگ، تاریخ مشترک و زیبایی ها و جلوه های طبیعی، آداب و رسوم، قهرمان ملی و محلی و تاریخچه

های شخصی را نیز در بر می گیرد. از این رو، بدیهی است که برخی از افراد میزانی از عشق و دوستی

را نسبت به کشور خود داشته باشند، حتی افرادی که دچار بیگانگی سیاسی هستند نیز از میزانی از

احساسات میهن دوستانه برخوردارند .

با این حال، میهن دوستی صرفاً عشق به یک کشور و سنت های آن نیست، مک اینتایر به درستی تأکید

می کند که میهن دوستی مستلزم بهزیستی و اولویت دادن به بهزیستی یک کشور در مقابل کشورهای

دیگر است. به هر روی، مسئله این است که آیا وفاداری به یک کشور و گرایش به پیشرفت و بهزیستی

آن یک فضیلت است، حتی اگر به بهای کاهش بهزیستی دیگر کشورها تمام شود؟

**3-1 -دیدگاه تولستوی: نفی میهن دوستی و دفاع از جهان وطن گرای ی**

پاسخی که تولستوی به سوال فضیلت بودن میهن دوستی می دهد منفی است. یکی از دلایل

اصلی که سبب می شود که تولستوی میهن دوستی را نفی کند، این است که بزعم او میهن دوستی

باجنگ پیوند دارد. چنانکه او می نویسد ریشه تمام جنگ تمایل انحصاری برای بهزیستی یک کشور

است که این همان میهن دوستی است. بنابراین، برای از میان بردن خطر جنگ باید میهن دوستی را از

میان برد. به هر روی، او معتقد است که میهن دوستی بطور گریزناپذیری منجر به جنگ می شود.با ا

ین حال، اگرچه ممکن است رابطه ای میان تمایلات میهن دوستانه و جنگ وجود داشته باشد، اما به

این معنا نیست که این رابطه گریزناپذیر است. با این نظر تولستوی می توان موافق بود که جنگ یک

وضعیت ناخوشایند است که متضمن مرگ و میر و مصدومیت تعداد زیادی از سربازان و مردم عادی می

شود .

میهن دوستی بزعم تولستوی غیراخلاقی است زیرا به منافع یک کشور یا ملت اولویت می دهد که این

به زیان دیگر ملت ها تمام می شود. از دیدگاه تولستوی ما باید منافع همه ملت ها را جدی بگیریم و

نه فقط منافعی که متعلق به شهروندان یک کشور است. پس از دیدگاه تولستوی میهن دوستی بطور

کامل با آرمان های بنیادی اخلاقیات مغایر است. از دیدگاه تولستوی اخلاق حکم می کند ما منافع همه

مردم را جدی بگیریم نه فقط منافع شهروندانی که متعلق به کشور خودمان است. از این دیدگاه میهن

دوستی متضمن توجه انحصاری به منافع اعضای یک گروه ملی است. و برای منافع گروه های دیگر

ارزش اخلاقی قائل نیست.

**3-2 - میهن دوستی در محدوده اخلاق**

در حالی که غیرمنصفانه است که گفته شود توصیف تولستوی از میهن دوستی غیرواقعی و ساده انگارانه

است، با این حال، می توان گفت که برداشت او از میهن دوستی افراطی و اغراق آمیز است. و فقط

یک نوع میهن دوستی وجود ندارد. در واقع، همه شرح او پیرامون یک کلمه یعنی انحصار دور می زند.

به این معنا که میهن دوستی را بطور انحصاری دغدغه برای یک کشور می داند. میهن دوستان فقط

شهروندان کشور خود را در حیطه و زیرپوشش اخلاق قرار می د هند و مردم سایر کشورها را از زیر

چتر اخلاق خارج می سازند .

با این همه، دغدغه انحصاری و صرف برای مردم یک کشور بخش ضروری از میهن دوستی نیست.

حتی تولستوی نیز در جایی میهن دوستی رابه این معنا می گیرد که میهن دوستان مردم خود را ترجیح

می دهند و برای کشور خود اولویت قائل اند. این برداشت تولستوی برخلاف برداشت اولیه او از میهن

دوستی این امکان را به میهن دوستان می دهد که دغدغه مردم و کشورهای دیگر را نیز د اشته باشند.

از این رو، افراد می توانند برای کشور خود اولویت قائل شوند به آن عشق بورزند و دغدغه و نگرانی

زیادی هم برای مردم خود داشته باشند، بدون این که اخلاق را فقط به مرز های یک کشور محدود

سازند. در این صورت، میهن دوستی هیچ یک از پیامدهای غیراخلاقی و ناخوشایند مورد نظر تولستوی

را نخواهد داشت.

بدین سان این رویکرد ما را از این معضل رهایی می بخشد. به این معنا که نیازی به این نیست که

گفته شود میهن دوستی یک فضیلت یا یک گناه است. از این رو، می توان گفت که میهن دوست از

این جهت فضیلت محسوب می شود که عملکردهای غیراخلاقی را تشویق نمی کند .

به نظر ناتانسون رویکرد تولستوی هنگامی نادرست است که میهن دوستی را بطور کامل نفی کرده

و آن را تخطئه می کند. فضیلت و ارزش اخلاقی میهن دوستی بستگی به اعمال و کنش هایی دارد که

بر می انگیزد. هنگامی که میهن دوستی در خدمت اهداف ارزشمند باشد و برای رسیدن به این اهداف

از ابزارهای اخلاقی استفاده کند، یک فضیلت محسوب می شود. اما هنگامی که میهن دوستی منجر

به در پیش گرفتن اهداف یا ابزارهای غیراخلاقی شود، ناپسند و مردود انگاشته می شود.

دیدگاه میهن دوستی معتدل ظاهراً هم به نقد های تولستوی پاسخ می دهد و هم راه حل ساده ای

برای این مسائل بنیادی در باره میهن دوستی ارائه می کند.افزون بر آن، میهن دوستی معتدل مبتنی بر

معرفت اخلاقی عام است. بیشتر افرادی که خود را میهن دوست می دانند، می خواهند که دیدگاه خود

را از شووینیسم و وطن پرستی افراطی متمایز سازند .

**3 — 3 - مک اینتایر : نفی جهان وطن گرایی و دفاع از میهن دوستی افراطی**

آیا میهن دوستی یک فضیلت است. میهن دوستی معتدل را رد می کند، زیرا آن « مک اینتایر در مقاله

را نوع بسیار ضعیفی از میهن دوستی تلقی می کند که در خدمت و تابع اخلاق جهانشمول است. به نظر

می رسد که مک اینتایر از نوعی میهن دوستی افراطی طرفداری می کند که تولستوی و میهن دوستی

معتدل آن را نفی و رد می کنند.

مک اینتایر نیز مانند تولستوی بر این تأکید می کند که میان میهن دوستی و اخلاق تعا رض وجود

دارد. اگرچه او این نوع تعارض را تعارض میان دو نوع اخلاق یعنی اخلاق جهانشمول و اخلاص خاص

گرایانه می داند. در حالی که اخلاق جهانشمول مستلزم این است که فرد از موقعیت و جایگاه خود تا

اندازه ای فاصله بگیرد. اما میهن دوستی نوعی از اخلاق خاص گرایانه است. میهن دوستی معتدل بر

پیوندهای فردی و اهمیت اخلاق عضویت در یک گروه خاص تأکید می کند. میهن دوستان معتقدند

که جهانشمول گرایی توجه کافی به اهمیت پیوندها و وفاداری های شخص ندارد که این رویکرد شامل

میهن دوستی معتدل نیز می شود که از اعمال و الزامات غیرشخصی بر وفاداری حمایت می کند. از

دیدگاه جهانشمول گرا میهن دوستی توجه محدودی به کاربرد اصول اخلاقی دارد و بیشتر به اشخاص

و گروه هایی توجه دارد که با آن ها در ارتباط مستقیم است .

مک اینتایر میهن دوستی معتدل را میهن دوستی واقعی نمی داند. بزعم او اگر میهن دوستی صرفا

تابع اخلاقیات جهانشمول باشد، پس امری تهی و بیهوده است. در موقعیت های تعارض آمیز است که

می توان مشخص کرد که آیا میهن دوستی یک امر واقعی است یا فقط یک شعار توخالی است. از

دیدگاه مک اینتایر هنگامی که میهن دوستی با اخلاق جهانشمول در تعارض قرار می گیرد، اولویت ر ا

به وفاداری به یک کشور می دهد .

**4 - دیدگاه سونیویکا: میهن دوستی و عدالت جهانی**

سونیویکا ابتدا به شرح دیدگاه مک اینتایر می پردازد و ضمن نقد آن می کوشد که میان میهن دوستی

و عدالت جهانی سازگاری ایجاد کند. سونیویکا معتقد است که از دیدگاه مک اینتایر یک رهیافت لیبرال

عینی به اخلاق بطور عمیقی با رهیافت خاص گرایانه میهن دوستی به اخلاق ناساز گار است. او مدعی

است که میهن دوستی از دیدگاه اخلاق عینی صرفاً یک گناه و نقص است. اما از یک دیدگاه اخلاقی

خاص گرایانه میهن دوستی به مثابه یک فضیلت بنیادی تلقی می شود. مک اینتایر میهن دوستی را

نوع خاصی از وفاداری نسبت به یک ملت یا یک کشور می داند از دیدگاه مک اینتایر میهن دوستی نیز

نوعی فضیلت است. 19

این مجادله ها بر سر چنین تعارضات و تنش میان رویکردهای خاص گرایانه و عینی به اخلاق توجه

خاصی را به مسئله عدالت جهانی معطوف ساخته است. منظور از عدالت جهانی توزیع عادلانه

حقوق و وظایف در جهان به مقیاس وسیع است. توزیعی که از مرزهای کشور فراتر می رود و

به عنوان فضیلت مندی نهادهای اجتماعی ) عدالت به معنای رالزی آن( فهمیده می شود. در

اینجا هدف اصلی تحلیل این است که آیا مفاهیم میهن دوستی و مفهوم عدالت جهانی الزاماً

با یکدیگر در تعارض اند. برای پاسخ به این سؤال به بیان تفاوت ها در رویکردهای خاص

دوستی و عدالت را می توان با یکدیگر آشتی داد و این مسیر مشترکی را باز می نماید که هم

به میهن دوستی و هم به الزامات عدالت جهانی احترام گذاشت.

هر دو دیدگاه میهن دوستی و جهان وطن گرایی اگر به صورت افراطی مطرح شوند، مشکلات و

مناقشات جدی را در پی می آورند. ناسیونالیسم معتدل با دو مسئله روبرو می شود که عبارتند از:

نخست، مسئله توجیه تقدم اخلاقی که برای هموطنان قائل می شود و دوم، مسئله ترسیم مرزی است

که میان هنجارهای اخلاقی جهانشمول و هنجارهای اخلاقی خاص گرایانه و اصول عدالت وجود دارد.

به این معنا که مسئله این است که آیا ترسیم چنین مرزی نفی کامل عدالت توزیعی جهانی را توجیه

می کند. از سوی دیگر، جهان وطن گرایی نمی تواند اهمیت تفاوتی را تشخیص دهد که میان همکاری

داخلی در درون نهادهای اجتماعی مشترک و همکاری جهانی در میان کنشگران گسسته وجود دار د.

دیدگاه جهان وطن گرا همچنین نمی تواند نقش مهمی را تشخیص دهد که دولت ها به عنوان کارگزاران

اصلی عدالت ایفا می کنند. این دیدگاه همچنین رهیافت جهانشمول گرایی را به عنوان رویکرد

پدرسالارانه در مقیاس جهانی را مورد نقد قرار می دهد. در اینجا بحث بر سر این است ک ه امکان وجود

یک مفهومی از عدالت جهانی وجود دارد که ضمن این که تفاوت های میان هموطنان با خارجی ها را

می پذیرد، در عین حال، برخی از داعیه های توزیعی فراسوی مرزهای ملی را تضمین می کند. به اعتقاد

من چنین مفهومی از عدالت جهانی نه تنها امکان پذیر است، بلکه ضروری است. چنین رویکردی با

فضیلت میهن دوستانه همخوانی دارد اما چنین میهن دوستی بواسطه هنجارهای اخلاقی جهانشمول

محدود می شود.

**بحث و نتیجه گیری**

طرح مفهوم میهن دوستی سبب طرح سؤالاتی شده است که ماهیتی فلسفی و سیاسی دارند. این سؤالات

عبارتند از : میهن دوستی را چگونه باید تعریف کرد؟ میهن دوستی چه نسبتی با مفاهیمی مانند

ناسیونالیسم دارد؟ جایگاه اخلاقی میهن دوستی چیست، آیا به لحاظ اخلاقی ارزشمند است یا این که

صرفاً دارای ارزش اخلاقی چندانی نیست و صرفاً باید از آن پرهیز کرد. در دهه های اخیر فلاسفه

سیاسی عنایت چندانی ب ه فلسفه سیاسی نداشتند. اگرچه مفهوم میهن دوستی همواره مطرح بوده است،

اما بیشتر کسانی که به آن پرداخته اند، فیلسوف نبوده اند، و تنها تعداد معدوی از فلاسفه به آن پرداخته

اند، که از جمله شامل فیلسوف بزرگ آلمانی فیخته می شود که او هم بیشتر به مبحث ناسیونالیسم م ی

پردازد تا میهن دوستی . 20

میهن دوستی عمدت اً از دهه 1980 در کانون توجه قرار می گیرد. رویکرد به میهن دوستی عمدتا به دو

دلیل بوده است، نخست، تا حدودی ناشی از احیای اجتماع گرایی بوده که در پاسخ به فلسفه سیاسی و

اخلاقی لیبرال مطرح می شود و دلیل دوم احیا و رستاخیز ناسیونالیسم در بخش هایی از جهان بوده

است. این تغییرات از زمانی آغاز می شود که اخلاق به منزله یک مسئله وفاداری های چندگانه در نظر

گرفته می شود، تا این که به مثابه اصول و آرمان های انتزاع ی 21 السدیر مک اینتایر نیز میهن دوستی

را به منزله یک فضیلت اساسی تلقی می کند. اکنون مباحث و مجادلات عمده ای در مورد مفهوم و

ماهیت و انواع میهن دوستی وجود دارد که به نظر می رسد که به این زودی فروکش نخواهد کرد.

اکنون به برخی از دیدگاه های مهمی می پردازیم که به واکاوی چالش های میهن دوستی پرداخته اند

وسعی داشته اند که نسبت آن را با جهان وطن گرایی در زمان کنونی مشخص سازند .

یکی از دیدگاه های مطرح در این زمینه نوع نگاهی است که برایان اس. ترنر دارد. از دیدگاه او نکته

مهم این است که چگونه هویت ها، عضویت و تعلق و وفاداری ها می توانند در یک زمینه جهانی توسعه

پیدا کنند. ناسیونالیسم محصول فرایندهای مشترک مدرن سازی تلقی می شود که جهانی شدن نیز از

مراحل عمده آن محسوب می شود.ترنر می کوشد تا محتوای فضیلت جهان وطنی را برحسب آیرون ی 22

توضیح دهد. آیرونی به این معنا است که افراد برای این که بتوانند به دیگران احترام بگذارند باید تا

حدودی از فرهنگ خودشان فاصله بگیرند. آیرونی ممکن است فقط زمانی امکان پذیر باشد که افراد

نوعی احساس عاطفی نسبت به یک مکان داشته باشند. از این رو، میهن دوستی می تواند با تعهدات

ناسیونالیستی همخوانی و سازگازی داشته باشد. آیرونی بدون میهن دوستی ممکن است بیش از حد

سرد، خشک و ضعیف باشد و نتواند زمینه هویت و مشارکت در سیاست را فراهم آورد.

منظور از آیرونی توانایی ما برای احترام به دیگران است که این تا حدودی مستلزم این است که تا

حدودی از فرهنگ خود فاصله بگیریم. در این معنا، میهن دوستی نه تنها با آیرونی سازگار است، بلکه

پیش شرط آن نیز محسوب می شود. . آیرونی با تعهدات ناسیونالیستی شدید ساز گاری ندارد، بلکه با

عشق وطن دوستانه به کشور و با ظرفیت برای آیرونی و احترام برای دیگران سازگار است. شاید آیرونی

بدون وطن دوستی بسیار سرد و خشک بوده وضعیف تر از آن باشد که بتواند از طریق مکان و سیاست

هویت یابی کرده و در آن مشارکت نماید. این مفهوم جهان وطن گرایی مبتنی بر آیرونی هدفش ایجاد

یک تلفیق و سازگاری میان دیدگاه های متضاد در آثار ویرلیو و نوسبائوم است. نوسبائوم با وطن دوستی

مخالف است.

یکی دیگر از اندیشمندانی که چالش های میهن دوستی پرداخته است، رابرت آیودی به عنوان یک

فیلسوف اخلاق است. او بر نوعی وطن دوستی استدلال می کند که متمایز از ناسیونالیسم است و با

برخی از انواع جهان وطن گرایی سازگار است. به نظر آیودی متغیر اصلی که تعیین کننده نقطه قوت

ناسیونالیسم در اهمیتی است که آن برای دغدغه های ملی در برابر دغدغه های انسانی قایل است.

ناسیونالیست ها اولویت را به دغدغه های ملی می دهند، اما جهان وطن گرایان تقدم را به دغدغه های

انسانی می دهند .

میهن دوستی را می توان حداقل در سه معنا به کار برد، نخست، به معنای یک ویژگی و خصلت مانند

هنگامی که از یک شخص میهن دوست سخن می گوییم. دوم، به معنای یک احساس و عاطفه مانن د

موقعی که از میهن دوستی یا غرور نسبت به یک کشور صحبت می کنیم. سوم، به معنای موقعیت 2 - )

به معنای یک احساس و عاطفه مانند هنگامی که از میهن دوستی یا غرور نسبت به کشور سخن گفته

می شود. 3 (-یک موقعیت، جایگاه و موضع مانند این که یک نفر به کشورش وفادار است .

میهن دوستی خصلت، ویژگی و منشی است که متضمن میزانی از وفاداری به یک کشور است و

نسبت به آن افتخار کرده و در پی رفاه هرچه بیشتر آن است و بدینسان به نیازها و اولویت های آن

نسبت به نیازها و منافع سایر کشورها اولویت می بخشد. میهن دوستی دارای درجه بندی است و می

تواند خود را به شکل های مختلفی نشان دهد.

اگرچه میهن دوستی در خدمت ناسیونالیسم انگاشته می شود، اما نیرویی است که درجهت مخالف

ناسیونالیسم هم عمل می کند. میهن دوستی همچنین می تواند یک اهرم باشد که به ناسیونالیسم جهت

دوباره می دهد. میهن دوستی ممکن است مخالف با جنگی باشد که ناسیونالیست های افراطی به

صورتی مغایر با منافع ملی کشور خود راه می اندازند. میهن دوستی می تواند موجب خود - انتقادی ملی

یا مشوق غرور ملی باشد. ناسیونالیسم افراطی نمی تواند متضمن مبانی اخلاقی باشد، اما میهن دوستی

یک فضیلت اساسی و بنیادی است.

از دیدگاه ناسیونالیسم معتدل یک کشور ممکن است نسبت به سایر کشورها دارای اولویت بالایی

باشد، اما این اولویت مطلق نیست، بدینسان اولویت های اخلاقی تا حدودی به رسمیت شناخته می

شوند. در حالی که یک ناسیونالیسم افراطی ممکن است به مرگ میلیون ها انسان خارجی رضایت بدهد،

ولی ناسیونالیسم معتدل ممکن است اگر لازم باشد در راه نجات مردم سایر مناطق جهان برخی از

مصلحت های ملی خود را نادیده بگیرد.

یکی دیگر از اندیشمندان در این حوزه، ناتانسون است. او نه مشوق میهن دوستی و نه فضیلت

مندی آن را نفی می کند. او دی دگاه های تولستوی و ناتانسون را با یکدیگر مقایسه می کند. تولستوی

ضمن این که میهن دوستی را نفی می کند، از جهان وطن گرایی دفاع می کند. اما در مقابل، مک

اینتایر جهان وطن گرایی را نفی کرده و از میهن دوستی حمایت می کند. تولستوی میهن دوستی را رد

می کند زیرا آن را دارای پیوند با جنگ می داند. بزعم او ریشه تمام جنگ ها در تمایل انحصاری برای

بهزیستی یک کشور می داند که این هماان میهن دوستی است. بنابراین، برای از میان بردن خطر جنگ

باید میهن دوستی را از میان برد. ناتانسون از نوعی میهن دوستی دفاع می کند که برای افراد اندیشمند

و آگاه و اخلاقی قابل پذیرش باشد. او در پاسخ به نقد تولستوی به شرح نوعی وطن دوستی می پردازد

که فاقد ویژگی های بد و ناپسند است، در حالی که تولستوی آن ها را جزء جدایی ناپذیر میهن دوستی

می دادند. براین اساس، ناتانسون از نوعی میهن دوستی معتدل دفاع می کند و نشان می دهد که این

نوع میهن دوستی در قبال نقد تولستوی مصونیت دارد و نقد قوی مک اینتایر به دیدگاه تولستوی را نیز

مطرح می کندو نشان می دهدکه نقد مک اینتایر نیز کاملاً قرین موفقیت نیست .

تولستوی در یکی استدلال هایش میهن دوستی را به عنوان امر ابلهانه و غیراخلاقی نفی و نکوهش

می کند. از دیدگاه او میهن دوستی احمقانه است، زیرا هر کشور ی خود را برتر از دیگر کشورها می

پندارد. میهن دوستی به زعم تولستوی غیراخلاقی است، زیرا به منافع یک کشور یا ملت اولویت می

دهد که این به زیان دیگر ملت ها تمام می شود. از دیدگاه تول ستوی ما باید منافع هم ملت ها را جدی

بگیریم و نه فقط منافعی که متعلق به شهروندان یک کشور است. پس از دیدگاه تولستوی میهن دوستی

بطور کامل با آرمان های بنیادی اخلاقی مغایر است. اگرچه برخی از استدلال های تولستوی موجه و

درخور پذیرش می نماید، اما برداشت او از میهن دوستی افراطی و اغراق آمیز است. زیرا فقط یک نوع

میهن دوستی وجود ندارد. بااین همه، دغدغه انحصاری و صرف برای مردم یک کشور بخش ضروری

و جدایی ناپذیر میهن دوستی نیست، حتی در جایی تولستوی میهن دوستی رابه این معنا می گیرد که

میهن دوستان مردم خود را ترجیح می دهند و برای کشور خود اولویت قایل می شون د. اگر میهن دوستان

بهزیستی و رفاه و بهترین چیزها را برای کشور خود بخواهند، اما این ها را فقط در چارچوب اخلاق

بخواهند، در این صورت میهن دوستی هیچ یک از پیامدهای غیراخلاقی و ناخوشایند مورد نظر تولستوی

را نخواهند داشت. بدینس ان این این رویکرد ما را از این معضل نجات می بخشد، بنابراین، میهن دوستی

از این جهت فضیلت محسوب می شود که عملکردهای غیراخلاقی را تشویق نمی کند و بدینسان

وفاداری به یک کشور عمل غیراخلاقی محسوب نمی شود.

ناتانسون از نوعی میهن دوستی دفاع می کند که برای افراد اندیشمند،آگاه و اخلاقی قابل پذیرش باشد.

او در پاسخ به نقد تولستوی به شرح نوعی میهن دوستی می پردازد که فاقد ویژگی های بد و ناپسند

است که تولستوی آن را جزء جدایی ناپذیر میهن دوستی می داند. براین اساس، ناتانسون از نوعی میهن

دوستی معتدل دفاع می کند و نشان می د هد که این نوع میهن دوستی در قبال نقد تولستوی مصونیت

دارد و نقد مک اینتایر به دیدگاه تولستوی را نیز مطرح می کند و نشان می دهد که نقد مک اینتایر نیز

قرین موفقیت نیست .

تولستوی در دومین استدلال اش میهن دوستی را به عنوان امری احمقانه و غیراخلاقی نفی و نکوهش

می کند. از دیدگاه او میهن دوستی احمقانه است، زیرا هر کشوری خود را برتر از دیگر کشورها می

پندارد. میهن دوستی به زعم تولستوی غیراخلاقی است زیرا به منافع یک کشور به زیان سایر کشورها

اولویت می دهد.

از دیدگاه تولستوی ما باید منافع همه ملت ها را جدی بگیریم و نه فقط منافعی که متعلق به شهروندان

یک کشور است. پس از دیدگاه تولستوی میهن دوستی بطورکامل با آرمان های اخلاقی مغایر ا ست.

اگرچه برخی از استدلال های تولستوی موجه و درخور پذیرش می نماید، اما برداشت او از میهن دوستی

افراطی و اغراق آمیز است. زیرا فقط یک نوع میهن دوستی وجود ندارد. با این همه، دغدغه انحصاری

و صرف برای مردم یک کشور بخش ضروری از میهن دوستی نیست، حتی تولستوی در جایی میهن

دوستی را به این معنا می گیرد که میهن دوستان مردم خود را ترجیح می دهند و برای کشور خود

اولویت قایل هستند. این برداشت تولستوی برخلاف برداشت اولیه او این امکان را به میهن دوستان می

دهدکه دغدغه مردم و دیگر کشورها را داشته باشند. از این رو، افراد می توانند برای کشور خود اولویت

قاایل شوند به آن عشق بورزند، دغدغه و نگرانی زیادی هم برای مردم خود داشته باشند، بدون این که

اخلاق را فقط به مرزهای یک کشور محدود سازند. اگر میهن دوستی مستلزم این ترجیحات باشند و

بهترین چیزهای خوب را برای کشور خود بخواهند، اما همه این ها را خارج از چارچوب اخلاقی نخواهد،

آنگاه میهن دوستی هیچ یک از پیامدهای غیراخلاقی و ناخوشایند مورد نظر تولستوی رانخواهد داشت.

بدینسان چنین رویکردی ما از معضل موردنظر تولستوی رهایی می بخشد، به این معنا که می توان

گفت میهن دوستی از این جهت فضیلت محسوب می شود که عملکردهای غیراخلاقی را تشویق نمی

کند. از این رو، وفاداری به یک کشور ع ملی غیراخلاقی نیست .

مک اینتایر میهن دوستی معتدل را رد می کند زیرا آن را نوع بسیار ضعیفی از میهن دوستی می داند

که در خدمت و تابع اخلاق جهانشمول است. مک اینتایر مانند تولستوی بر این تأکید می کند که میان

میهن دوستی و اخلاق تعارض وجود دارد. به عبارت دیگر، ا ین تعارض میان دو نوع اخلاق یعنی اخلاق

جهانشمول و اخلاق خاص گرایانه می داند. از این رو، میهن دوستی نوعی اخلاق خاص گرایانه است.

میهن دوستی معتدل بر پیوندهای فردی و اهمیت اخلاق عضویت در یک گروه خاص تأکید می کند.

مک اینتایر میهن دوستی معتدل را میهن دوستی واقع ی نمی داند. بزعم او اگر میهن دوستی صرفاً تابع

اخلاقیات جهانشمول باشد، امری تهی و بیهوده است. از دیدگاه مک اینتایر هنگامی که میهن دوستی

با اخلاق جهانشمول در تعارض قرار گیرد، باید اولویت را به وفاداری به یک کشور داد.

از دیگر اندیشمندانی که سونی ویکا است که به چالش میهن دوستی با عدالت جهانی می پردازد. او

ضمن نقد دیدگاه مک اینتایر می کوشد میان میهن دوستی و عدالت اجتماعی سازگای ایجادکند، سونی

ویکا معتقد است که از دیدگاه مک اینتایر یک رهیافت لیبرال عینی به اخلاق بطور عمیقی با رهیافت

خاص گرایانه میهن دوستی ب ه اخلاق ناسازگار است. بزعم او میهن دوستی از دیدگاه یک اخلاق

جهانشمول نوعی گناه محسوب می شود اما از دیدگاه اخلاق خاص گرایانه میهن دوستی یک فضیلت

محسوب می شود .

هر دو دیدگاه میهن دوستی و جهان وطن گرایی اگر به صورت افراطی مطرح شوند، مشکلات و

مناقشات جدی را در پی می آورند. ناسیونالیسم معتدل با دو مسئله روبرو می شود که عبارتند از: نخست،

مسئله توجیه تقدم اخلاقی که برای هموطنان قایل می شود. دوم، مسئله ترسیم حدو مرزی است که

میان هنجارهای اخلاقی جهانشمول و هنجارهای اخلاقی خاص گرایانه و اصول عدالت وجود دارد. به

این معنا که مسئله این است که آیا ترسیم چنین مرزی اهمیت تفاوتی را تشخیص می دهد که میان

همکاری داخلی در درون نهادهای اجتماعی مشترک و همکاری جهانی در میان کنشگران گسسته وجود

دارد.. دیدگاه جهان وطن گرا همچنین نمی تواند نقش مهمی را تشخیص دهد که دولت ها به عنوان

کارگزاران اصلی عدالت ایفا می کنند. این دیدگاه همچنین رهیافت جهانشمول گرایی را به عنوان رویکرد

پدرسالارانه در مقیای جهانی را مورد نقد قرار می دهد. در اینجا بحث بر سر این است که امکان وجود

یک مفهومی از عدالت جهانی وجود دارد که ضمن این که تفاوت های میان هموطن ان و با خارجی ها

را می پذیرند، در عین حال، برخی از داعیه های توزیعی فراسوی مرزهای ملی را تضمین می کند. چنین

رویکردی با فضیلت میهن دوستانه همخوانی دارد، اما چنین میهن دوستی بواسطه هنجارهای اخلاقی

جهانشمول محدود می شود.

منابع

1 --Patriotism

2 . Primoratz, and Pavkovic(2007).

3.

4 -Communitarianism

5 - poole, Ross(2007) Patriotism, Philosophical and political perspective.Ashgate.PP.129-147

6 - Primoratz, Igore and Paskovkovic(2007)” Introduction”, Patriotism, Philosophical and political perspective.Ashgate.PP.1-15.

7 -Stanford Encyclopedia of Philosophy

8 - Kedourie, Elie, 1985, Nationalism, 3rd edition, London: Hutchinson in Stanford

9 - Orwell, George, 1968, “Notes on Nationalism,” Collected Essays, Journalism and Letters, Sonia Orwell and Ian Angus (eds.), London: Secker & Warburg, vol. 3, 361–80.in Stanfod Encyclopedia

10 - Billig, Michael, (1995) Banal Nationalism, London: Sage Publications. In Stanford

11 .. Cohen, J. (ed.) (1996) For Love of Country: Debating the Limits of Patriotism, by Martha Nussbaum with Respondents. Boston, MA: Beacon

12.Turner,S.Bryan(2002)"Cosmopolitan Virtue,Globalization and Patriotism",Theory,Culture and Society.19(1): 45-63.

13 . Turner, B.S. (2001a) ‘The Erosion of Citizenship’, British Journal of Sociology 52(2): 189–209.

14 . . Viroli, M. (1995) For Love of Country: An Essay on Patriotism and Nationalism. Oxford: Clarendon Press.

15 . Turner, B.S. (2000b) ‘Liberal Citizenship and Cosmopolitan Virtue’, pp. 18–32 in A. Van

16 . Nussbaum, M.C. (2000) Women and Development: The Capabilities Approach. Cambridge: Cambridge University Press.

17 . Robert Audi(2009) Nationalism, Patriotism, and Cosmopolitanism in an Age of Globalization. J Ethics . 13:365–38

18 . Nathanson, Stephen (1989)In Defense of "Moderate Patriotism"Ethics, Vol. 99, No. 3 . pp. 535-552

19 . Soniewicka, Marta()Patriotism and Justice in the Global Dimension. A Conflict of Virtues? eidos .14 :50-71

20 . Busch, Hans Jürgen, and Ulrich Dierse, 1989, “Patriotismus,” in Joachim Ritter and Karlfried Gründer (eds.), Historisches Wörterbuch der Philosophie, Basel: Schwabe & Co., Vol. 7: 207–17.in Stnford

21 . Oldenquist, Andrew, 1982, “Loyalties,” Journal of Philosophy, 79: 173–93. Reprinted in Primoratz (ed.), 2002.in Stanford.

22 .Irony\_\_